

بررسی عوامل مؤثر در توانمندسازی کودکان کار و خیابان: نقش سرمایه اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی

دکتر عباسعلی رستگار^۱، بهنام گلشاهی^۲ و ناهید درستکار احمدی^۳

تاریخ وصول: ۹۵/۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲۰

چکیده:

بروز آسیب‌های اجتماعی گوناگون و فقدان برنامه‌ریزی در این حوزه، امکان ادامه‌ی رشد طبیعی و زندگی کودکان را مختل و جوامع را با پدیده‌ی نوظهور کودکان کار و خیابان روبرو ساخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی بررسی عوامل مؤثر در توانمندسازی کودکان کار و خیابان بر مبنای مطالعه‌ای توصیفی - همبستگی بوده است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کارکنان ستادهای توانمندساز شهر تهران به تعداد ۶۰۰ نفر می‌باشد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه‌ی ۳۹ سؤالی است که روایی آن به دو روش محتوایی و سازه و پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ (۰/۹۰۸) تأیید گردیده است. نتایج نشان داد که گرچه وجود مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی اعم از اعتماد، انسجام و مشارکت در بین کارکنان ستادهای توانمندساز به شکل مستقیم بر ارتقاء توانمندی‌های کودکان کار و خیابان تأثیرگذار نبوده است، ولی شکل‌گیری روابط اجتماعی مستحکم بین مددکاران موجب خلق شبکه‌های گسترده‌ی ارزش‌ساز اجتماعی با رویکرد کارآفرینانه گردیده و ظرفیت‌سازی در کودکان آسیب‌پذیر را به صورت غیر مستقیم فراهم ساخته است.

مفاهیم کلیدی: کودکان کار و خیابان، توانمندسازی، کارآفرینی اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی

^۱ دانشیار گروه مدیریت دانشگاه سمنان a_rastgar@semnan.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت منابع انسانی دانشگاه سمنان (نویسنده‌ی مسئول)

bgolshahi@semnan.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری مدیریت تولید و عملیات دانشگاه سمنان n_dorostkar@semnan.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

کودکان و جوانان سهم چشم‌گیری در دنیای امروزی ایفاء می‌نمایند، بنحوی که رشد و بقای هر جامعه وابسته به تربیت و پرورش صحیح آنان می‌باشد (لین^۱، ۲۰۱۵: ۳). بنابراین حفظ حقوق، توسعه‌ی فردی و اجتماعی و فراهم آوردن زمینه‌ی رشد همه‌جانبه‌ی این گروه از افراد از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌باشد. با این حال فقدان توجه‌ی کافی به علل اصلی زمینه‌ای و برنامه‌ریزی‌های کلان کشورها در این حوزه، باعث شکل‌گیری یکی از پدیده‌های نوظهور اجتماعی و دغدغه‌های اصلی جوامع فعلی یعنی کودکان کار و خیابان گردیده است (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). امروزه به سبب بروز آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد، طلاق، بی‌سرپرستی و بد سرپرستی، کودکان از خانه‌های خود فرار می‌کنند و به شهرهای بزرگ می‌روند. این کودکان معمولاً خود را با کارهایی مثل دست‌فروشی، واکسی، گل‌فروشی و غیره مشغول می‌کنند تا بتوانند حداقل با تکه‌ای نان خود را سیر کنند (لانفردی و همکاران^۲، ۲۰۱۵: ۶۱). این نوع زندگی، آنان را در معرض مخاطرات بسیاری چون سوء تغذیه، محرومیت از تحصیل، محرومیت از بهداشت و سلامت، استثمار و مرگ قرار داده و از طرفی جامعه را نیز دچار آسیب‌های اجتماعی فراوانی می‌کند (کاسا کبده^۳، ۲۰۱۵: ۴۹). در این راستا با توجه به ناتوانی دولت‌ها در حل مشکلات فزاینده‌ی کودکان کار و خیابان، در سال‌های اخیر بخش قابل توجهی از سازمان‌های مردم‌نهاد با هدف توانمندسازی آنان شکل گرفته‌اند (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

بررسی مطالعات موجود در این حوزه مشخص می‌نماید که عوامل متعددی بر توانمندسازی افراد در اقشار مختلف جامعه تأثیرگذار می‌باشد. درک مشترک از پژوهش‌های رضایی و زارعی (۱۳۹۳) و جانسز^۴ (۲۰۱۰)، بیانگر رابطه‌ی بین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی اعم از اعتماد، انسجام و مشارکت با توانمندسازی زنان روستایی در شهرستان قروه و هند می‌باشد. همچنین لانفردی و همکاران (۲۰۱۵) و مسعود و حق وردیان (۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۲۸)، از سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان یک اهرم قوی در توانمندسازی سکونت‌گاه‌های غیر رسمی و افراد یاد کرده‌اند. در عین حال برخی از محققان به نقش کارآفرینی اجتماعی در توسعه‌ی توانمندی‌های افراد اشاره داشته‌اند. مازومدار و احمد^۵

^۱ Lin

^۲ Lanfredi et al

^۳ Kassa Kebede

^۴ Janssens

^۵ Mazumdar & Ahmad

(۲۰۱۵) و محمدی و لشکرآرا (۱۳۹۱)، کارآفرینی اجتماعی را عاملی مؤثر در توسعه توانمندی‌های زنان دانسته‌اند. علاوه بر این تحقیق طباطبایی و همکاران (۱۳۸۹) و گزارش یونیسف (۲۰۰۷)، مؤید بر نقش مؤلفه‌های کارآفرینی اجتماعی در توسعه توانایی‌های شهروندان و جوانان می‌باشد. این در حالی است که در سایر تحقیقات رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و کارآفرینی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان ماجکوسکی^۱ (۲۰۱۰) و ربیعی و صادق‌زاده (۱۳۹۰)، نقش سرمایه‌ی اجتماعی در توسعه‌ی رویکردهای کارآفرینانه در سطح جامعه را بسیار با اهمیت خوانده‌اند. همچنین پوون و همکاران^۲ (۲۰۱۲)، نشان دادند که سرمایه‌ی اجتماعی در سطح خرد احتمال کارآفرین شدن زنان در جامعه را افزایش می‌دهد.

با توجه به پیشینه‌های پژوهشی موجود به نظر می‌رسد از یک‌سو عواملی چون سرمایه‌ی اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی بر توسعه‌ی توانمندی‌های کودکان کار و خیابان تأثیرگذار باشند و از سوی دیگر کارآفرینی اجتماعی نقش میانجی‌گر در رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و توانمندسازی کودکان کار و خیابان ایفاء نماید. نگاهی به وضعیت کودکان کار و خیابان در کشور ما مشخص می‌نماید که فقدان برنامه‌ریزی و هماهنگی صحیح بین متولیان دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی کودکان در معرض خطر سبب شده است تا فعالیت‌های سامان‌دهی در ایران عمدتاً در سطح حرکت کرده و قسمت اصلی انرژی و منابع مالی و انسانی خود را مصرف اقداماتی ضربتی و نمادین (و نه بنیادین) شامل خارج نمودن سریع و شتابزده کودکان از خیابان، نگهداری موقت در مراکز دولتی و بازگرداندن به شهرهای خود نماید. این در حالی است که چنین اقداماتی در بلندمدت ضررهای فردی و اجتماعی گسترده‌ای در پی خواهد داشت. بنابراین ضرورت نیاز به ایجاد بستری به منظور رشد و تکامل بهنجار این کودکان، رعایت حقوق، تغییر شرایط دشوار زندگی و ایجاد امید در آنان بیش از پیش اهمیت دارد. از این‌رو در پژوهش حاضر تلاش شده است تا به بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی در توانمندسازی کودکان کار و خیابان با در نظر گرفتن نقش میانجی‌گری کارآفرینی اجتماعی که در پژوهش‌های گذشته مورد توجه قرار نگرفته است و مبنای شکل‌دهی نوآوری در مدل پژوهش می‌باشد پرداخته شود.

¹ Majkowski

² Poon & et al

مروری بر مبانی نظری

توانمندسازی کودکان کار و خیابان

کودکان و جوانان نقش مهمی در رشد و پیشرفت خود و همچنین توسعه‌ی جوامع‌شان ایفاء می‌کنند، بطوری که تأثیرگذاری آنان بسیار فراتر از حرف و سخن یا حضوری نمادین و سمبولیک است، بلکه در حقیقت عاملی فعال برای تغییر محسوب می‌شوند (لین، ۲۰۱۵: ۲). بنابراین حفظ حقوق، توسعه‌ی فردی و اجتماعی و فراهم آوردن زمینه‌ی رشد همه‌جانبه‌ی این گروه از افراد از اهمیت دو چندانی برخوردار می‌باشد (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). در این صورت است که کودکان می‌توانند مراحل کودکی خود را به سلامت طی نموده و در زمینه‌های مختلف اجتماعی، تحصیلی و حرفه‌ای برای زندگی آینده آمادگی کامل را کسب نمایند (لین، ۲۰۱۵: ۳)؛ اما در این بین به دلیل بروز پاره‌ای از مسائل و نابسامانی‌های اجتماعی و پدیده‌هایی همچون فقر، حاشیه‌نشینی، نابرابری‌های اجتماعی، جنگ، مهاجرت و غیره برخی از کودکان در جوامع از امکان ادامه‌ی روند رشد طبیعی و زندگی باز می‌مانند و به ناچار در شهرهای بزرگ و مکان‌های پرتردد به کار و یا زندگی در خیابان رو می‌آورند (لانفردی و همکاران، ۲۰۱۵: ۵۹). این نوع زندگی، آنان را در معرض مخاطرات بسیاری چون سوء تغذیه، محرومیت از تحصیل، محرومیت از بهداشت و سلامت، استثمار، سوء تغذیه و مرگ قرار داده و از طرفی جامعه را نیز دچار مخاطرات و آسیب‌های اجتماعی می‌کند (کاسا کبده، ۲۰۱۵: ۴۹).

به دلیل اهمیت کودکان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه و ناتوانی دولت‌ها در حل مشکلات فزاینده‌ی آن‌ها، در سال‌های اخیر بخش قابل توجهی از سازمان‌های مردم‌نهاد با هدف حمایت از آنان به وجود آمدند (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). با توجه به چالش‌های مطرح شده، توانمندسازی کودکان کار از جمله اقدامات اجتماعی است که می‌تواند منافع بسیاری به دنبال داشته باشد (کاسا کبده، ۲۰۱۵: ۴۷). توانمندسازی، مجموعه فعالیت‌هایی است که توسط نهادها، سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی دولتی و غیر دولتی تعریف شده و شامل آموزش کودکان در زمینه‌های مورد نیاز، حمایت از این کودکان در حوزه‌های مختلف و مشارکت کودکان در روند توانمندسازی آنان می‌شود (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۷). گر چه مطالعات محدودی در خصوص توانمندسازی کودکان کار و خیابان در دسترس می‌باشد ولی تحقیقات نشان می‌دهد که عوامل متعددی بر توانمندسازی افراد در اقصای مختلف جامعه تأثیرگذار می‌باشد که این پژوهش در پی شناسایی آنان بوده است.

سرمایه اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسی‌های اقتصادی و اجتماعی، جامعه‌شناسی و مدیریت مطرح و به صورت گسترده‌ای در جوامع مدرن، مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. منظور از سرمایه‌ی اجتماعی، روابط اجتماعی است که افراد از آن برای به دست آوردن منابعی استفاده می‌کنند که کسب آن‌ها مستلزم صرف سرمایه‌ی مالی یا انسانی است (کیم و آلدریچ^۱، ۲۰۰۵: ۵۶). وجود میزان قابل قبولی از سرمایه‌ی اجتماعی موجب تسهیل کنش‌های اجتماعی می‌شود، به طوری که در مواقع بحرانی می‌توان از سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان اصلی‌ترین منبع حل مشکلات و اصلاح فرایندهای موجود سود برد (بارنز ماته و همکاران^۲، ۲۰۱۵: ۲).

به‌طور کلی مدل‌های مختلفی از سرمایه‌ی اجتماعی از دیدگاه محققان ارائه شده است که در پژوهش حاضر از مدل بارنز ماته و همکاران (۲۰۱۴)، شامل مؤلفه‌های اعتماد، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی استفاده گردیده است.

کارآفرینی اجتماعی و سرمایه اجتماعی

کارآفرینی اجتماعی که امروزه با مفهوم مأموریت اجتماعی و انسان‌دوستانه از طریق فعالیت‌های مختلف کسب و کار مد نظر قرار می‌گیرد، به‌عنوان یکی از راه‌کارهای حل برخی مسائل و آسیب‌های اجتماعی شناخته است (اشمیتز^۳، ۲۰۱۵: ۱۸). ویراواردانا و مورت (۲۰۰۶)، کارآفرینی اجتماعی را پدیده‌ای رفتاری در سازمان‌های غیر انتفاعی و با هدف ایجاد ارزش اجتماعی با بهره‌برداری از فرصت‌ها می‌دانند. تاکنون مدل‌های متعددی در خصوص کارآفرینی اجتماعی ارائه گردیده است که با ابعاد مختلفی از جمله لویز^۴ (۲۰۰۳)؛ برنامه‌های کارآفرینانه، اصول اساسی کارآفرینی اجتماعی، فرهنگ سازمانی کارآفرینانه، عوامل حیاتی موفقیت کارآفرینی اجتماعی، ویراواردانا و مورت (۲۰۰۶)؛ مدیریت ریسک، رفتار پیش‌نگرانه، رفتار نوآورانه، مقیمی (۱۳۸۳)؛ عوامل ساختاری، عوامل رفتاری و عوامل زمینه‌ای و ابطحی و همکاران (۱۳۸۹: ۱۱۲-۸۷)؛ تحمل مخاطره، شناسایی فرصت‌های اجتماعی، ظرفیت قضاوت متعادل و فضیلت‌های کارآفرینانه قابل سنجش می‌باشد.

^۱ Kim & Aldrich

^۲ Barnes-Mauthe & et al

^۳ Schmitz

^۴ Lewis

کارآفرینی اجتماعی در حوزه‌ی شهری کاربرد وسیعی داشته و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از مفاهیم مهم در مسیر توسعه و تحقق اهدافی مانند معیشت پایدار، اشتغال و درآمدزایی، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی، کاهش فقر، توسعه‌ی زنجیره‌های تولید و بازار و جز آن در نظر گرفته (مرجانی و صدری، ۱۳۹۳: ۲۷۸؛ براگا و همکاران^۱، ۲۰۱۴: ۱۱) و به‌عنوان رویکردی نوآورانه برای برخورد با نیازهای اجتماعی با تأکید بر نوآوری و حل مسأله و از بین بردن مرزهای سنتی میان بخش‌های خصوصی، عمومی و غیر دولتی مطرح کرد (ویراواردنا و مرت^۲، ۲۰۰۶: ۲۲). فعالیت‌های کارآفرینان اجتماعی در قبال کودکان و نوجوانان طیف بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود که ممکن است در محیط‌های ویژه‌ای اعم از خانواده، اجتماع، مدارس و موقعیت‌های اورژانسی صورت بگیرد. کارآفرینان اجتماعی رویکردهای جدیدی برای بهبود سیستم‌های بهداشت، درمان، یادگیری و مشارکت کودکان در فرایندهای توسعه‌ای ارائه می‌دهند. بعضی از این افراد در حال تغییر دادن روش یادگیری جوانان از طریق متغیر کردن جداول برنامه‌ی درسی و سیستم‌های آموزشی مدارس هستند. در واقع آنان در صدد بهبود سطح حیات آن دسته از کودکان خیابانی هستند که به شکلی به حاشیه رانده شده و در زاغه‌ها زندگی کرده یا در مراکز کار اجباری کودکان زندگی می‌کنند (لین، ۲۰۱۵: ۳).

بررسی پیشینه‌های پژوهش

گرچه مطالعات محدودی در خصوص توانمندسازی کودکان کار و خیابان در دسترس می‌باشد ولی تحقیقات نشان می‌دهد که عوامل متعددی بر توانمندسازی افراد در اقصاء مختلف جامعه تأثیرگذار بوده است. درک مشترک از پژوهش‌های رضایی و زارعی (۱۳۹۳) و جانسز (۲۰۱۰) بیانگر رابطه‌ی بین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی اعم از اعتماد، انسجام و مشارکت با توانمندسازی زنان روستایی در شهرستان قروه و هند می‌باشد. همچنین لانفردی و همکاران (۲۰۱۵) و مسعود و حق‌وردیان (۱۳۹۱) از سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان یک اهرم قوی در توانمندسازی سکونت‌گاه‌های غیر رسمی و افراد بصورت مستقیم و غیر مستقیم یاد کرده‌اند. بنابراین با توجه به پیشینه‌های پژوهشی موجود در این حوزه که به برخی از آنان اشاره گردید به نظر می‌رسد سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای از

^۱ Braga & et al

^۲ Weerawardena & Mort

ارزش‌ها، هنجارها و نهادها می‌تواند عاملی مؤثر در توانمندسازی کودکان کار و خیابان تلقی گردد. بنابراین فرضیه‌ی اول پژوهش قابل تصور است.

از سوی دیگر برخی از محققان در پژوهش‌های خود به تبیین رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی پرداخته‌اند. لین و هوآنگ^۱ (۲۰۰۵)، در پژوهش خود دریافتند که کارآفرینان موفق آن‌هایی خواهند بود که راهبردهای کارآفرینی را مطابق با سرمایه‌ی اجتماعی و توانایی‌ها تنظیم نمایند. ماجکوسکی (۲۰۱۰)، نیز نشان داد که سه عنصر سرمایه‌ی اجتماعی یعنی شبکه، اعتماد متقابل و روابط متقابل نه تنها در عرصه‌ی سوددهی، بلکه در سازمان‌های جامعه‌محور نیز بسیار مهم هستند و در یک شبکه از افراد همفکر، نه تنها به شدت مراقب حفظ جامعه‌ی محلی خود می‌باشند، بلکه تمایل به اشتراک گذاشتن آموخته‌های خود با دیگران نیز دارند. پوون و همکاران (۲۰۱۲)، سرمایه‌ی اجتماعی را در سطح خرد (خانواده) و در سطح کلان (اتحادیه‌ی زنان) در نظر گرفته و نشان دادند که سرمایه‌ی اجتماعی در سطح خرد احتمال کارآفرین شدن زنان را افزایش داده و در سطح کلان اثر معکوس دارد. ربیعی و صادق‌زاده (۱۳۹۰)، نیز نشان دادند که شاخص ساختار روابط بیشترین تأثیر را بر کارآفرینی می‌گذارد. بر اساس پیشینه‌های موجود به نظر می‌رسد که سرمایه‌ی اجتماعی نقش مؤثری در فعالیت‌های کارآفرینانه داشته باشد، زیرا که کارآفرینی یک فرایند اجتماعی - اقتصادی است که متکی به بافت اجتماعی بوده و کارآفرینان با برخورداری از سرمایه‌ی اجتماعی به منابعی دسترسی خواهند داشت که خود به تنهایی قادر به دستیابی به آن‌ها نمی‌باشند (بولینو^۲، ۲۰۰۲: ۲۹)، بنابراین فرضیه‌ی دوم قابل تصور است.

در عین حال برخی از محققان به نقش کارآفرینی اجتماعی در توسعه‌ی توانمندی‌های افراد اشاره داشته‌اند. محمدی و لشکرآرا (۱۳۹۱: ۷۲-۶۱)، به این نتیجه دست یافتند که نیاز به موفقیت یک متغیر مهم تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان کارآفرین روستایی استان ایلام می‌باشد. طباطبایی و همکاران (۱۳۸۹: ۵۰-۲۸)، نشان دادند که آموزش‌های آماده‌سازی شغلی، مهارت‌های زندگی، اجتماعی و کسب و کار (کارآفرینی)، ارتقاء مهارت‌های زندگی و اجتماعی شهروندان را به همراه داشته است. در سال ۲۰۰۷، گزارشی تحت عنوان نوجوانان و مشارکت‌های اجتماعی: کارآفرینی اجتماعی و جوانان توسط یونیسف ارائه گردید که در آن نقش کارآفرینی اجتماعی در دستیابی به اهداف

^۱ Lin & Huang

^۲ Bolino

توسعه‌ی جامع جوانان و تأثیر مشارکت مستقیم آنان در دستیابی به اهداف توسعه مورد بررسی قرار گرفت؛ همچنین مازومدار و احمد (۲۰۱۵)، دریافتند که توسعه‌ی کارآفرینی سطح اعتماد به نفس را در زنان افزایش داده و باعث ایجاد آگاهی در مورد پس‌انداز، تحصیلات، سلامتی، رفاه خانواده و تقویت جامعه می‌شود. بر مبنای مطالعات موجود به نظر می‌رسد رابطه‌ی معناداری میان کارآفرینی اجتماعی و توانمندسازی کودکان کار و خیابان وجود داشته باشد که اساس شکل‌گیری فرضیه‌ی سوم پژوهش را فراهم می‌آورد.

در نهایت جمع‌بندی از پیشینه‌های پژوهشی بالا مشخص نمود که عوامل متعددی بر توانمندسازی افراد در اقشار گوناگون تأثیرگذار می‌باشد. درک مشترک از پژوهش‌های رضایی و زارعی (۱۳۹۳) و جانسز (۲۰۱۰)، بیانگر رابطه‌ی بین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی اعم از اعتماد، انسجام و مشارکت با توانمندسازی زنان روستایی در شهرستان قروه و هند می‌باشد. همچنین لانفردی و همکاران (۲۰۱۵) و مسعود و حق‌وردیان (۱۳۹۱)، از سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان یک اهرم قوی در توانمندسازی سکونت‌گاه‌های غیر رسمی و افراد یاد کرده‌اند. در عین حال برخی از محققان به نقش کارآفرینی اجتماعی در توسعه‌ی توانمندی‌های افراد اشاره داشته‌اند. مازومدار و احمد (۲۰۱۵) و محمدی و لشکرآرا (۱۳۹۱)، کارآفرینی اجتماعی را عاملی مؤثر در توسعه‌ی توانمندی‌های زنان دانسته‌اند. علاوه بر این تحقیق طباطبایی و همکاران (۱۳۸۹) و گزارش یونیسف (۲۰۰۷)، مؤید بر نقش مؤلفه‌های کارآفرینی اجتماعی در توسعه‌ی توانایی‌های شهروندان و جوانان می‌باشد. این در حالی است که در سایر تحقیقات رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و کارآفرینی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان ماجکوسکی (۲۰۱۰) و ربیعی و صادق‌زاده (۱۳۹۰)، نقش سرمایه‌ی اجتماعی در توسعه‌ی رویکردهای کارآفرینانه در سطح جامعه را بسیار با اهمیت خوانده‌اند. همچنین پوون و همکاران (۲۰۱۲)، نشان دادند که سرمایه‌ی اجتماعی در سطح خرد احتمال کارآفرین شدن زنان در جامعه را افزایش می‌دهد.

بنابراین با توجه به پیشینه‌های پژوهشی موجود به نظر می‌رسد از یک‌سو سرمایه‌ی اجتماعی به شکل مستقیم بر توسعه‌ی توانمندی‌های کودکان کار و خیابان تأثیرگذار باشد و از سوی دیگر به شکل غیر مستقیم و از طریق نقش میانجی‌گری کارآفرینی اجتماعی بر توسعه‌ی توانایی‌های کودکان کار و خیابان مؤثر باشد. به‌عبارت دیگر کارآفرینان با برخورداری از سرمایه‌ی اجتماعی به منابعی دسترسی خواهند داشت که با بهره‌مندی از آن می‌توانند در راستای ارتقاء سطح توانمندی‌های کودکان کار و خیابان قدم برداشته و

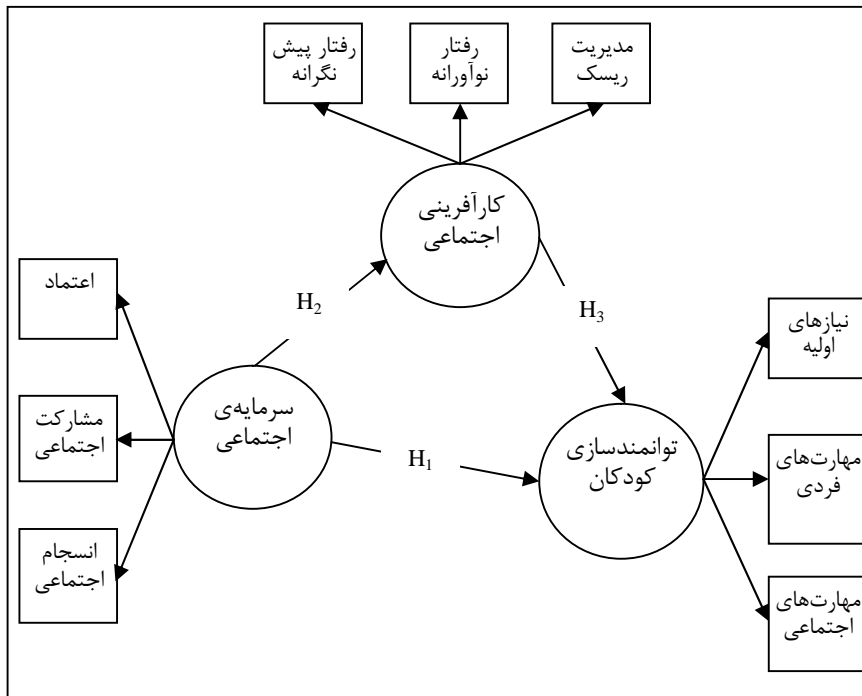
بسیاری از معضلات زائیده‌ی این پدیده‌ی اجتماعی را برطرف نمایند. بنابراین فرضیه‌ی چهارم پژوهش قابل تصور است.

فرضیه‌های پژوهش

با جمع‌بندی پیشینه‌های نظری بیان شده در بالا، در ادامه فرضیه‌های پژوهش و مدل مفهومی پژوهش ارائه گردیده است.

فرضیه ۱: سرمایه‌ی اجتماعی بر توانمندسازی کودکان کار و خیابان تأثیر می‌گذارد.
 فرضیه ۲: سرمایه‌ی اجتماعی بر کارآفرینی اجتماعی تأثیر می‌گذارد.
 فرضیه ۳: کارآفرینی اجتماعی بر توانمندسازی کودکان کار و خیابان تأثیر می‌گذارد.

فرضیه ۴: کارآفرینی اجتماعی در رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی و توانمندسازی کودکان کار و خیابان نقش میانجی گر دارد.



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

بر اساس مدل ارائه شده در شکل ۱ برای سنجش متغیر وابسته توانمندسازی کودکان کار و خیابان، از شاخص‌های اندازه‌گیری استخراج شده از مدل حسینی (۱۳۹۱)، که از سه مؤلفه‌ی نیازهای اولیه، مهارت‌های فردی و مهارت‌های اجتماعی تشکیل یافته است استفاده گردید. از سوی دیگر در مدل ارائه شده جهت ارزیابی سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل پژوهش از شاخص‌های اندازه‌گیری ارائه شده در مدل بارنز ماته و همکاران (۲۰۱۴)، شامل مؤلفه‌های اعتماد، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی به دلیل به روز بودن، بهره گرفته شد؛ و در نهایت شاخص‌های اندازه‌گیری متغیر میانجی‌گر کارآفرینی اجتماعی از مدل ویراواردانا و مورت (۲۰۰۶)، شامل سه مؤلفه‌ی مدیریت ریسک، رفتار پیش‌نگرانه و رفتار نوآورانه به دلیل جامعیت مدل استخراج گردید. در ادامه به بررسی روش‌شناسی به کار رفته برای حل مسأله‌ی پژوهش و جوانب مختلف آن پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل مدیران و کارکنان شاغل در ستادهای توانمندسازی و سازمان‌های مردم‌نهاد در شهر تهران بوده است که با اطلاعات به دست آمده از امور اداری ستاد توانمندسازی، تعداد آنان ۶۰۰ نفر در نظر گرفته شد. شوماخر و لوماکس^۱ (۲۰۱۰)، در کتاب خود ضمن مرور نظرات مختلف در زمینه‌ی تعداد نمونه‌ی مورد نیاز، برای پژوهش‌های با روش مدل‌سازی معادلات ساختاری پیشنهاد می‌کنند هنگامی که متغیرهای پنهان دارای معرف چندگانه‌ای هستند، به ازای هر متغیر مدل حداقل ۵ نمونه و حداکثر ۱۰ نمونه اخذ گردد. با این حال برای اطمینان از حد کفایت نمونه‌گیری، تعداد ۲۰۰ نفر به‌عنوان نمونه‌ی آماری در نظر گرفته شد و نمونه‌گیری به روش طبقه‌ای تصادفی بین دو طبقه مدیران (۳۴ نفر) و کارکنان (۱۶۶ نفر) صورت گرفت. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه ۳۹ سؤالی دربرگیرنده‌ی شاخص‌های عملیاتی متغیرهای پژوهش بوده است که در بین نمونه‌ی مورد بررسی توزیع گردید که در نهایت تعداد ۱۹۰ پرسشنامه برگشت داده شد. در جدول ۱ شاخص‌های عملیاتی ارائه شده در مدل اندازه‌گیری هر یک از متغیرهای پژوهش که مبنای شکل‌گیری پرسشنامه بوده، تبیین شده است.

^۱ Schumacker & Lomax

جدول ۱: تعاریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	مؤلفه یا ابعاد	تعداد سؤال	شماره‌ی سؤال
سرمایه‌ی اجتماعی	اعتماد	۶	۱ تا ۶
	مشارکت اجتماعی	۵	۷ تا ۱۱
	انسجام اجتماعی	۵	۱۲ تا ۱۶
کارآفرینی اجتماعی	مدیریت ریسک	۶	۱۷ تا ۲۲
	رفتار پیش‌نگرانه	۳	۲۳ تا ۲۵
	رفتار نوآورانه	۵	۲۶ تا ۳۰
توانمندسازی کودکان کار و خیابان	نیازهای اولیه	۳	۳۱ تا ۳۳
	مهارت‌های فردی	۳	۳۴ تا ۳۶
	مهارت‌های اجتماعی	۳	۳۷ تا ۳۹

روایی پرسشنامه به دو روش محتوایی با تأیید متخصصان و روش سازه با استفاده از تحلیل عامل تأییدی مورد سنجش واقع شد. به این منظور در مرحله‌ی اول گویه‌های سؤال‌ی طراحی شده برای سنجش متغیرهای پژوهش در اختیار تعدادی از اساتید دانشگاه و کارشناسان ستاد توانمندسازی قرار گرفته شد و قابلیت سنجش هر یک از سؤالات از متغیر و مؤلفه‌ی مربوط به خود توسط خبرگان بصورت محتوایی تأیید گردید. از طرفی در مرحله‌ی دوم به منظور سنجش روایی سازه‌ای هر یک از متغیرهای پژوهش از روش تحلیل عامل تأییدی بهره گرفته شد. در این راستا مدل اندازه‌گیری مربوط به هر متغیر در نرم‌افزار *AMOS ۲۱* طراحی و سطح برازش هر یک از مدل‌های اندازه‌گیری که بیانگر قابلیت سنجش متغیر توسط گویه‌های سؤال‌ی مربوط به خود می‌باشد، مورد آزمون واقع گردید. شاخص‌های کلی برازش الگوهای اندازه‌گیری (تحلیل عاملی تأییدی) در جدول ۲ ارائه شده است که بیانگر آن است که الگوهای اندازه‌گیری هر یک از متغیرها، از برازش خوبی برخوردار هستند و ابزار مناسبی برای سنجش متغیرها می‌باشند.

جدول ۲: شاخص‌های کلی برازش الگوهای اندازه‌گیری (تحلیل عاملی تأییدی)

سازه / شاخص	X^2/df	P	RMSEA	CFI	CMIN	RMR	GFI
میزان قابل قبول	< ۳	< ۰/۰۵	< ۰/۰۷	> ۰/۹	---	< ۰/۰۵	> ۰/۹
سرمایه‌ی اجتماعی	۲/۲۰	۰/۰۰۰	۰/۰۴۲	۰/۹۵	۲۱/۱۴	۰/۰۳۶	۰/۹۴
کارآفرینی اجتماعی	۲/۷۸	۰/۰۰۰	۰/۰۵۶	۰/۹۳	۳۴/۶۹	۰/۰۴۱	۰/۹۲
توانمندسازی کودکان	۲/۸۹	۰/۰۰۰	۰/۰۶۵	۰/۹۱	۴۱/۸۸	۰/۰۴۲	۰/۹۰

پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ تعیین گردید. برای این منظور یک نمونه‌ی اولیه‌ی ۳۰ تایی از پرسشنامه در بین مدیران و کارکنان سازمان‌های مورد مطالعه توزیع شد. میزان ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه (۰/۹۰۸) محاسبه گردید که با توجه به ضریب بالای ۰/۷ آن، قابلیت اعتماد ابزار گردآوری داده‌ها تأیید گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نرم‌افزار *SPSS ۲۲* برای توصیف اطلاعات جمعیت‌شناسی و سنجش نرمال بودن توزیع نمونه مورد بررسی و نرم‌افزار *AMOS ۲۱* برای آزمون فرضیه‌های پژوهش به روش مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد. به این منظور مدل ساختاری مربوط به هر یک از فرضیه‌های پژوهش در نرم‌افزار *AMOS ۲۱* طراحی گردید و بر مبنای ضریب همبستگی و معادلات رگرسیونی چند متغیره، روابط بین متغیرهای مورد آزمون سنجیده شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های مربوط به آمار توصیفی پژوهش برای هر یک از سؤال‌های جمعیت‌شناسی در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳: یافته‌های مربوط به آمار توصیفی پژوهش

سؤالات	گزینه‌ها	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۸۹	۴۶/۸۴
	زن	۱۰۱	۵۳/۱۵
سن	۲۰ تا ۳۰	۸۵	۴۴/۷۳
	۳۱ تا ۴۰	۶۸	۳۵/۷۸
	۴۱ تا ۵۰	۲۵	۱۳/۱۵
پست سازمانی	۵۱ و بالاتر	۱۲	۶/۳۱
	مدیر	۳۱	۱۶/۳۱
	کارشناس	۵۸	۳۰/۵۲
سطح تحصیلات	کارمند عادی	۱۰۱	۵۳/۱۵
	دیپلم	۲۹	۱۵/۲۶
	فوق دیپلم	۴۹	۲۵/۷۸
	کارشناسی	۷۲	۳۷/۸۹
	کارشناسی ارشد	۲۹	۱۵/۲۶
	دکتری	۱۱	۵/۷۸

آمار تفکیکی ارائه شده در جدول ۳ نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که زنان بیش از مردان در شغل مددکاری اجتماعی بکار گمارده شده‌اند که دلیل آن تناسب ویژگی‌های شخصیتی زنان با این نوع از مشاغل است. در عین حال عمده کارکنان شاغل در ستاد توانمندسازی و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه‌ی کودکان کار و خیابان، افرادی جوان و با سطح تحصیلات کارشناسی می‌باشند که بیانگر وجود سرمایه‌ی انسانی فعال و متخصص در این حوزه در کشور می‌باشد؛ همچنین نتایج آزمون *ANOVA* در رابطه با نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی اعم از جنسیت، سن، پست سازمانی و سطح تحصیلات پاسخ‌دهندگان بر متغیرهای اصلی مدل مفهومی پژوهش در جدول ۴ آورده شده است.

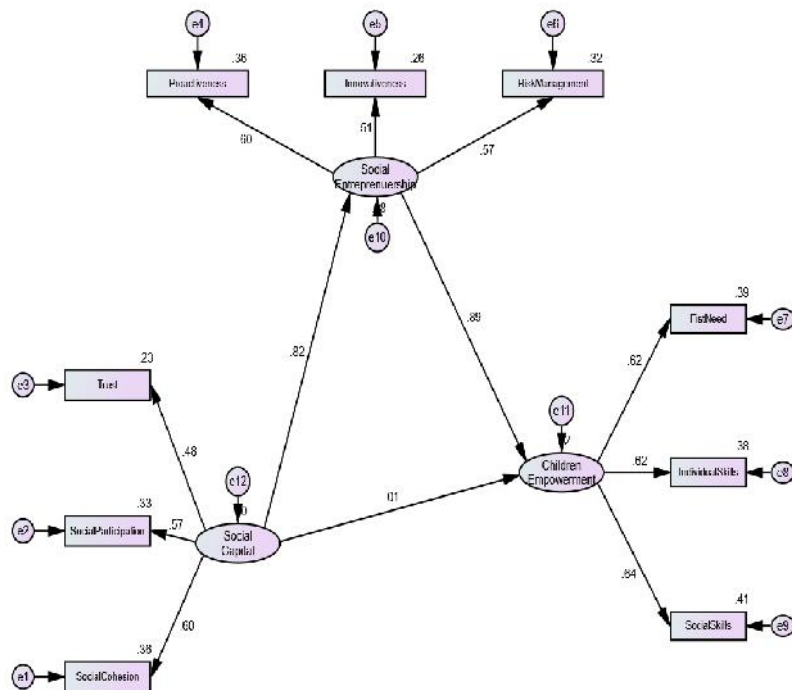
جدول ۴: نتایج آزمون *ANOVA* در رابطه با متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیرهای اصلی	متغیرهای جمعیت‌شناختی							
	تحصیلات		پست سازمانی		سن		جنسیت	
	آماره <i>F</i>	<i>Sig</i>	آماره <i>F</i>	<i>Sig</i>	آماره <i>F</i>	<i>Sig</i>	آماره <i>F</i>	<i>Sig</i>
سرمایه‌ی اجتماعی	۱/۴۴۷	۰/۲۲	۱/۳۸۷	۰/۳۴	۱/۵۶۰	۰/۱۸	۱/۶۷۸	۰/۱۴
کارآفرینی اجتماعی	۱/۲۱۳	۰/۴۵	۱/۱۴۶	۰/۵۲	۱/۳۶۶	۰/۳۷	۱/۴۲۸	۰/۲۱
توانمندسازی کودکان	۰/۹۹۸	۰/۷۸	۱/۰۱۲	۰/۶۳	۱/۶۸۱	۰/۱۲	۱/۳۹۸	۰/۲۵

بطور کلی نتایج آزمون *ANOVA* در جدول ۴ نشان می‌دهد، با توجه به اینکه مقدار آماره‌ی *F* بدست آمده برای هر یک از متغیرهای جمعیت‌شناختی کمتر از مقدار مورد آزمون (۱/۹۶) بوده و سطح معنی‌داری که برای این آزمون محاسبه گردیده بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین نتایج بدست آمده نشان می‌دهند که وضعیت متغیرهای سرمایه‌ی اجتماعی، کارآفرینی اجتماعی و توانمندسازی کودکان کار و خیابان از نظر پاسخ‌دهندگان با متغیرهای جمعیت‌شناختی مختلف یکسان بوده و بین نظرات آنان تفاوت محسوسی وجود ندارد. به عبارت دیگر اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان تأثیری بر متغیرهای اصلی پژوهش نداشته است. در واقع می‌توان بیان کرد که اختلاف سلیقه و نگرش ناشی از تفاوت جمعیت‌شناختی بین پاسخ‌دهندگان بر اعمال نظر آنان در خصوص متغیرهای مورد بررسی نقشی نداشته است و نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی در سنجش و ارزیابی روابط بین متغیرهای بیان شده در مدل مفهومی پژوهش غیر قابل تصور می‌باشد.

در عین حال جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده گردید. به این منظور پس از تدوین مدل ساختاری مربوط به روابط بین متغیرهای

پژوهش، با استفاده از نرم‌افزار *AMOS ۲۱* مدل طراحی شده مورد آزمون قرار گرفت. مدل معادلات ساختاری نهایی پژوهش در شکل ۲ ارائه گردیده است.



شکل ۲: نمودار ضرایب حاصل از محاسبه‌ی معادلات ساختاری

همچنین شاخص‌های برازش کلی حاصل از مدل معادلات ساختاری نهایی پژوهش در جدول ۵ آورده شده است که همگی دارای برازش مناسب می‌باشند.

جدول ۵: شاخص‌های برازش مدل معادلات ساختاری نهایی پژوهش

GFI	RMR	CMIN	CFI	RMSEA	P	X ² /df	مدل ساختاری
>۰/۹	<۰/۰۵	---	>۰/۹	<۰/۰۷	<۰/۰۵	<۳	قابل قبول
۰/۹۸۵	۰/۰۱۵	۳۹/۱۲۵	۰/۹۸۳	۰/۰۳۴	۰/۰۲۶	۱/۶۳۰	مدل نهایی

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که شاخص‌های کلی برازش مدل ساختاری پژوهش در سطح قابل قبول بر طبق محاسبات هیبر (۱۹۹۳)، است که بیانگر آن است که مدل از اعتبار بالایی برای سنجش روابط بین متغیرها برخوردار است. در ادامه با توجه به اینکه مدل ساختاری پژوهش مورد تأیید قرار گرفته است، به بررسی فرضیه‌ها با استفاده از ضرایب رگرسیونی، مقادیر بحرانی و سطح معناداری در جدول ۶ پرداخته می‌شود.

جدول ۶: بررسی فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌ها	ضریب رگرسیونی	سطح معناداری	مقدار بحرانی	نتیجه
سرمایه‌ی اجتماعی <---> توانمندسازی کودکان کار و خیابان	۰/۰۱۲	۰/۹۵۴	۰/۰۵۷	رد فرضیه
سرمایه‌ی اجتماعی <---> کارآفرینی اجتماعی	۰/۸۲۳	۰/۰۰۰	۷/۹۴۲	تأیید فرضیه
کارآفرینی اجتماعی <---> توانمندسازی کودکان کار و خیابان	۰/۸۹۳	۰/۰۰۰	۳/۸۴۵	تأیید فرضیه
سرمایه‌ی اجتماعی <---> کارآفرینی اجتماعی <---> توانمندسازی کودکان کار و خیابان	۰/۷۳۶	۰/۰۰۳	۸/۴۲۳	تأیید فرضیه

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش در جدول ۶ ارائه گردیده است. یافته‌های مربوط به فرضیه‌ی اول با توجه به ضریب رگرسیونی (۰/۰۱۲) و سطح معناداری (۰/۹۵۴) در رابطه بین متغیرها نشان می‌دهد که، سرمایه‌ی اجتماعی بالا بین مددکاران اجتماعی ستادهای توانمندسازی به شکل مستقیم بر توانمندسازی کودکان کار و خیابان تأثیر معناداری ندارد.

به عبارت دیگر در سازمان‌های مردم‌نهاد تحت مطالعه، نیروی حاصل از شکل‌گیری روابط اجتماعی قوی و اعتماد، انسجام و مشارکت در بین کارکنان، نه تنها در راستای تلاش بیشتر آنان برای تقویت توانمندی‌های کودکان کار و خیابان صرف نگردیده است، بلکه به دلایل گوناگون درون‌سازمانی که عمدتاً برگرفته از نارضایتی شغلی است در مسیرهای مخربی استفاده شده است.

بررسی‌ها نشان از فقدان سازگاری یافته‌های این پژوهش با سایر مطالعات صورت گرفته توسط لانفردی و همکاران (۲۰۱۵)، جانسز (۲۰۱۰)، رضایی و زارعی (۱۳۹۳) و

مسعود و حقوردیان (۱۳۹۱)، دارد که دلیل آن را بایستی در شرایط درون‌سازمانی ستادهای توانمندسازی یافت.

در عین حال یافته‌های مربوط به آزمون فرضیه‌ی دوم با توجه به ضریب رگرسیونی (۰/۸۲۳) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) در رابطه بین متغیرها نشان می‌دهد که، سرمایه‌ی اجتماعی بالا بین مددکاران اجتماعی ستادهای توانمندسازی به شکل مستقیم بر کارآفرینی اجتماعی تأثیر معنادار بالایی دارد.

به عبارت دیگر در سازمان‌های مردم‌نهاد مذکور، وجود میزان قابل قبولی از سرمایه‌ی اجتماعی موجب تسهیل کنش‌های اجتماعی و شکل‌گیری یک شبکه‌ی گسترده از افراد همفکر و با نگرش یکسان می‌گردد، مجموعه افرادی که در راستای تحقق اهداف اجتماعی، تمایل به اشتراک گذاشتن آموخته‌های خود و تشریح مساعی با دیگران دارند و در پی خلق ارزش اجتماعی با بهره‌برداری از فرصت‌های موجود می‌باشند. یافته‌های استخراج شده از این فرضیه با نتایج پژوهش‌های پوون و همکاران (۲۰۱۲)، ماجکوسکی (۲۰۱۰)، لین و همکاران (۲۰۰۵) و ربیعی و صادق‌زاده (۱۳۹۰) سازگاری دارد.

همچنین یافته‌های مربوط به آزمون فرضیه‌ی سوم با توجه به ضریب رگرسیونی (۰/۸۹۳) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) در رابطه بین متغیرها نشان می‌دهد که، کارآفرینی اجتماعی به شکل مستقیم بر توانمندسازی کودکان کار و خیابان تأثیر معنادار بالایی دارد. به عبارت دیگر وجود نگرش و رفتارهای نوآورانه در ستادهای مذکور برای برخورد با مسائل اجتماعی کودکان با تأکید بر نوآوری و حل مسأله و از بین بردن مرزهای سنتی میان بخش‌های خصوصی و دولتی و ارائه‌ی رویکردهای نوین برای بهبود سیستم‌های بهداشت و درمان، یادگیری و مشارکت کودکان در فرایندهای توسعه‌ای موجب ظرفیت‌سازی و توانمندسازی، معیشت پایدار، اشتغال و درآمدزایی و کاهش فقر در بین کودکان کار و خیابان می‌گردد. یافته‌های این بخش با نتایج پژوهش‌های مازومدار و احمد (۲۰۱۵)، محمدی و لشکرآرا (۱۳۹۱)، طباطبایی و همکاران (۱۳۸۹) و گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۷ مطابقت دارد.

سایر یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، اگر چه بر اساس یافته‌های فرضیه‌ی اول سرمایه‌ی اجتماعی در بین کارکنان سازمان‌های مردم‌نهاد بررسی شده موجب ارتقاء توانمندی‌های کودکان کار و خیابان به شکل مستقیم نگردیده است، اما با توجه به ضریب رگرسیونی غیر مستقیم (۰/۷۳۶) و سطح معناداری (۰/۰۰۳) بدست آمده از آزمون فرضیه‌ی چهارم مشخص است که وجود سرمایه‌ی اجتماعی در سازمان‌های یاد شده

بصورت غیر مستقیم و از طریق شکل‌دهی کارآفرینی اجتماعی در ستادهای تحت بررسی موجب تقویت ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کودکان کار و خیابان می‌شود. به عبارت دیگر روابط اجتماعی قوی حاصل از اعتماد، انسجام و مشارکت در بین کارکنان موجب شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی گسترده در ستادهای توانمندساز گردیده که در پی خلق ارزش اجتماعی، با بهره‌مندی از رویکردهای نوین در راستای بهبود سیستم‌های بهداشت و درمان، یادگیری و مشارکت کودکان در فرایندهای توسعه‌ای اقدام می‌نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

درک مشترک از وضعیت فعلی جامعه‌ی ما این واقعیت را برای نویسندگان بازگو نمود که به سبب بروز پاره‌ای از مسائل و نابسامانی‌های اجتماعی همچون فقر، حاشیه‌نشینی، نابرابری‌های اجتماعی، مهاجرت، اعتیاد، طلاق، بی‌سرپرستی و بدسرپرستی و غیره، برخی از کودکان از امکان ادامه روند رشد طبیعی و زندگی بازمانده و به ناچار در شهرهای بزرگ و مکان‌های پرتدد به کار در خیابان رو آورده‌اند. این سبک زندگی، آنان را در معرض مخاطرات بسیاری چون سوء تغذیه، محرومیت از تحصیل، محرومیت از بهداشت و سلامت، استثمار، سوء تغذیه و مرگ قرار داده و از طرفی جامعه را نیز دچار آسیب‌های اجتماعی کرده است. از این‌رو در راستای مهار مخاطرات فردی و اجتماعی این پدیده‌ی نوظهور در پژوهش حاضر تلاش شد تا به بررسی عوامل مؤثر در توانمندسازی کودکان کار و خیابان و تحلیل نقش سرمایه‌ی اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی در رابطه با موضوع مورد بحث پرداخته شود.

به این منظور با بررسی پیشینه‌ها و مبانی نظری موجود در رابطه با متغیرها، به ارائه‌ی مدل مفهومی و تبیین فرضیه‌های پژوهش پرداخته شد.

بطور کلی تحلیل یافته‌های بدست آمده در بخش قبلی این نکته را یادآور می‌سازد که گرچه وجود مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی اعم از اعتماد، انسجام و مشارکت در بین کارکنان ستادهای توانمندساز به شکل مستقیم بر ارتقاء توانمندی‌های کودکان کار و خیابان تأثیرگذار نبوده است، ولی شکل‌گیری روابط اجتماعی مستحکم بین مددکاران موجب خلق شبکه‌های گسترده‌ی ارزش‌ساز اجتماعی با رویکردهای نوآورانه گردیده که ظرفیت‌سازی در کودکان آسیب‌پذیر را به شکل غیر مستقیم به دنبال خواهد داشت.

در تفسیر نتایج بایستی اشاره کرد که منابع حاصل از ایجاد روابط اجتماعی مبتنی بر اعتماد، انسجام و مشارکت در بین مددکاران همواره به تقویت توانایی‌ها و شایستگی‌های کودکان کار و خیابان ختم نگردیده و ممکن است در مسیر دیگری از جمله مقاومت‌های گروهی و رفتارهای مخرب در قبال افراد آسیب‌پذیر هزینه گردد. چرایی این مسئله را بایستی در واقعیت‌های درون‌سازمانی و اجتماعی مرتبط با فعالان این حوزه یافت. با این حال بکارگیری مزایای سرمایه‌ی اجتماعی در سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای شکل‌دهی یک شبکه‌ی گسترده از افراد همفکر که دارای ارزش‌های اجتماعی یکسان برای خود بوده و تمایل به تشریح مساعی برای ارائه‌ی رفتارها و رویکردهای کارآفرینانه برای بهبود سیستم‌های بهداشت و درمان، یادگیری و مشارکت کودکان دارند، موجب ظرفیت‌سازی و توانمندسازی، معیشت پایدار، اشتغال و درآمدزایی و کاهش فقر در بین کودکان کار و خیابان می‌گردد. در ادامه پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱) مدیران سازمان‌های مردم‌نهاد از یک‌سو با شناسایی موانع موجود بر سر راه شکل‌گیری مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی از جمله اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی در بین مددکاران، در پی برطرف نمودن آنان برآمده و از سوی دیگر با تحلیل درستی از وضعیت رضایت شغلی کارکنان و عوامل مؤثر بر آن، فرهنگ سازمانی و سبک رهبری مدیران در ستادهای توانمندسازی، نیروی خلق شده از سرمایه‌ی اجتماعی را در مسیر صحیح شکل‌دهی شبکه‌های گسترده‌ی کارآفرین که به دنبال حل معضلات اجتماعی کودکان کار و خیابان باشد رهنمود سازند.

۲) در عین حال تأکید صرف بر استفاده از منابع حاصل از شکل‌گیری شبکه‌ی روابط اجتماعی مددکاران مبتنی بر سرمایه‌ی اجتماعی برای ظرفیت‌سازی در کودکان کار و خیابان و ممانعت از قربانی شدن آنان کافی نبوده، بلکه بکارگیری رویکردهای کارآفرینانه در خصوص معضلات اجتماعی از سوی مددکاران نیز ضرورت دارد. در این راستا آشنایی مددکاران با رفتارها و نگرش‌های نوآورانه در راستای بهبود سیستم‌های بهداشت و درمان، یادگیری و مشارکت کودکان راهگشا می‌باشد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد با طبقه‌بندی مددکاران به طیف‌های مختلف و برگزاری دوره‌های آموزش تخصصی در هر حوزه به شکل مجزا، نسبت به افزایش مهارت‌های آموزشی، بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی و غیره مددکاران اقدام نمود.

۳) نتایج پژوهش حاضر مشخص نمود که وجود مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در درون سازمان‌های مردم‌نهاد همواره موجب عملکرد مؤثر در خصوص ارتقاء توانمندی‌های

کودکان کار و خیابان نمی‌گردد که به نظر می‌رسد این مطلب ریشه در برخی عوامل تعدیل‌گر هم‌چون رضایت شغلی کارکنان، فرهنگ سازمانی و سبک رهبری دارد. از این‌رو شناسایی این عوامل در راستای تکمیل نتایج این پژوهش در مطالعات آتی پیشنهاد می‌گردد.

فهرست منابع:

- ابطحی، سید حسین؛ شریفزاده، فتاح و ابراهیم‌پور، حبیب (۱۳۸۹). "بررسی مفاهیم، نظریه‌ها و مدل‌های کارآفرینی اجتماعی و ارائه‌ی مدل مفهومی"، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۸ (۲۱).
- حسینی، سید حسن (۱۳۹۱). "وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران"، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹).
- ربیعی، علی و صادق‌زاده، حکیمه (۱۳۹۰). "بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی بر کارآفرینی"، رفاه اجتماعی، ۱۱ (۴۱).
- رضایی، روح‌ا... و زارعی، شیما (۱۳۹۳). "بررسی دیدگاه زنان روستایی درباره‌ی تأثیر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی بر توانمندسازی آنان (مورد مطالعه: روستای حسن‌خان، شهرستان قره)"، فصلنامه‌ی زن در توسعه و سیاست، ۱۲ (۲).
- طباطبایی، شهناز و روایی، فریبا (۱۳۸۹). "اثربخشی آموزش‌های کارآفرینی و روانشناختی بر توانمندسازی شهروندان"، فصلنامه‌ی مشاوره‌ی شغلی و سازمانی، ۲ (۵).
- محمدی، زهره و لشگرآرا، فرهاد (۱۳۹۱). "نقش آموزش کارآفرینی در توانمندسازی زنان کارآفرین روستایی استان ایلام"، مجله‌ی پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، ۶ (۲).
- مرجانی، تیمور و صدری، سید صدرالدین (۱۳۹۳). "توسعه‌ی کارآفرینی اجتماعی؛ آسیب‌ها، عوامل مؤثر و راه‌کارها"، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۲ (۲).
- مسعود، محمد و حق‌وردیان، فاطمه (۱۳۹۱). "نقش سرمایه‌ی اجتماعی بر توانمندسازی سکونت‌گاه‌های غیر رسمی (مورد مطالعه: پیرامون محله‌ی استخر عینک رشت)"، چشم‌انداز جغرافیایی، ۷ (۱۸).
- مقیمی، سید محمد (۱۳۸۳). کارآفرینی در نهادهای جامعه‌ی مدنی: پژوهشی در سازمان‌های غیر دولتی (NGOs) ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Barnes-Mauthe, M., Oleson, K. L., Brander, L. M., Zafindrasilivonona, B., Oliver, T.A. & Beukering, P.V. (2014). "Social capital as an ecosystem service: Evidence from a locally managed marine area", *Ecosystem Services*: 1-11.

Bolino, M. (2002). "Citizenship behavior and creation of social capital in organizations", *Academy of management review*, 27: 22.

Braga, J. C., Proenca, T. & Ferreira, M. R. (2014). "Motivations for social entrepreneurship-Evidences from Portugal", *Tékhné*, 12 (1): 11-21.

Janssens, W. (2010). "Women's Empowerment and the Creation of Social Capital in Indian Villages", *World Development*, 38 (7): 974-988.

Kassa Kebede, S. (2015). "The situation of street children in urban centers of Ethiopia and the role of NGO in addressing their socio-economic problems: The case of Hawassa city", *International Journal of Academic Research in Education and Review*, 3 (3): 45-57.

Kim, P. H. & Aldrich, H. (2005). "Social capital and entrepreneurship", *Foundations and Trends in Entrepreneurship*, 1 (2): 55-104.

Lanfredi, M., Zoppei, S., Ferrari, C., Bonetto, C., Van Bortel, T., Thornicroft, G., Knifton, L., Quinn, N., Rossi, G., Lasalvia, A. (2015). "Self-stigma as a mediator between social capital and empowerment among people with major depressive disorder in Europe: The ASPEN study", *European Psychiatry*, 30 (1): 58-64.

Lewis, A. (2003). "Non government organizational tool assessment social entrepreneurship", University of Wisconsin extension.

Lin, F. (2015). "Promoting access to education for working children and street children", *TAS Model United Nations*: 1-5.

Lin, S., & Huang, Y. (2005). "The role of social capital in the relationship between human capital and career mobility", *Journal of Intellectual Capital*, 6 (2): 191-205.

Majkowski, A. (2010). "Comparative case study on the role of social capital in a community economic development social entrepreneurship (CEDSE)", George Washington University, Doctor of Education Dissertation.

Mazumdar, M., & Ahmed, M. (2015). "Empowerment of rural woman through entrepreneurship an Overview", *International Research Journal of Interdisciplinary & Multidisciplinary Studies*, 1 (1): 165-172.

Poon, J. P. H., Thai, D. T. & Naybor, D. (2012). "Social capital and female entrepreneurship in rural regions: Evidence from Vietnam", *Applied Geography*, 35 (12): 308–315.

Schmitz, B. (2015). "Social entrepreneurship, social innovation and social mission organization, toward a conceptualization", Sage publication: 17-42.

Weerawardena, J. & Mort G. S. (2006). "Investigating social entrepreneurship: a multidimensional model", *journal of world business*, 41: 21-35.